

سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی؛ راهبردی برای امنیت‌سازی

اصغر افتخاری^۱

علیرضا قدرت‌آبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۵

چکیده

بررسی نظریه‌ها و الگوهای امنیت‌سازی طی دهه‌های اخیر حکایت از آن دارد که عوامل مؤثر در تکوین، صیانت و تقویت ضریب امنیتی کشورها، تعدد و تنوع چشمگیری یافته است. در این میان نقش افکار عمومی بسیار برجسته و مهم می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که تمام عناصر امنیت‌ساز به‌نوعی در تعامل با آن قرار دارند. پژوهش حاضر تلاش دارد با عطف توجه به الگوی ارتباط سازمان‌های اطلاعاتی با افکار عمومی، از تأثیر آن بر روی امنیت سخن بگوید. برای این منظور محققان دو الگوی اصلی را شناسایی و تبیین نموده‌اند که عبارت‌اند از: الگوی مدیریت دولتی و الگوی مدیریت اجتماعی. درنهایت الگوی ترکیبی را پیشنهاد داده‌اند که جامع ایده‌های مثبت هر دو رهیافت می‌باشد. این مطالعه به روش تحلیلی انجام شده و دستاورد اصلی آن این است که سازمان‌های اطلاعاتی در رهیافت دولت‌محور، عمدتاً دارای نقش اجرایی در راستای ساخت افکار عمومی مطابق با خواست دولت‌ها هستند؛ اما در رهیافت مردم‌محور، نقش شناختی جهت شناسایی خواسته‌های افکار عمومی و برآورده کردن آن‌ها برجسته می‌شود. الگویی ترکیبی یا جامع، مبتنی بر تربیت امنیتی و مسئولیت دولتی است و سعی در تأمین خواسته‌های عمومی با پذیرش استقلال نسبی هویت دولتی دارد.

کلید واژه‌ها: امنیت، افکار عمومی، اطلاعات، سازمان‌های اطلاعاتی

۱- دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) eftekhariasg@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته دانشگاه امام صادق (ع) a.gh.abadi.isu@gmail.com

مقدمه

طرح مسئله

این واقعیت که امنیت مفهومی زمینه‌وند (Contextual) بوده و در نتیجه لازم است تا در تحلیل و مدیریت آن، شرایط و مقتضیات اجتماعی حتماً لحاظ گردد؛ موضوعی راهبردی به شمار می‌آید که توسط اندیشه گران مکتب اجتماعی امنیت برای آن شواهد تجربی متعدد ارائه شده و مورد تأکید نظری می‌باشد (سویینی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۲۰۴). این اصل راهبردی دلالت‌های مهمی دارد که از آن جمله می‌توان به پذیرش نقش افکار عمومی در امنیت سازی اشاره داشت. بر این اساس تمام دستگاه‌های امنیتی در تحلیل و طراحی موضوعات کاری خویش لازم است تا به این عنصر اجتماعی توجه نمایند. این موضوع حساسیتی دوچندان می‌یابد وقتی که به رشد فزاینده انواع رسانه‌ها و تأثیر بی‌بدیل افکار عمومی بر سطوح، ابعاد و شاخص‌های گوناگون امنیت پرداخته شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: فصول ۵، ۶، ۸، ۳).

ادبیات موضوعی

بررسی متون موجود حکایت از آن دارد که موضوع نگاه اجتماعی به امنیت، طی دو دهه گذشته در ایران به شدت مورد توجه بوده است؛ تا آن‌جا که افزون بر ترجمه و نقد دیدگاه‌های غربی (افتخاری ۱۳۸۵)، نویسندگان ایرانی نسبت به طراحی و ارائه نظریه بومی در این زمینه نیز اقدام نموده‌اند که تلاش علمی و عملی درخور توجهی به شمار می‌آید (غفور زاده ۱۳۸۸). در همین ارتباط می‌توان به متونی اشاره داشت که از مناسبات افکار عمومی و امنیت - در سطوح مختلف آن و به‌ویژه امنیت داخلی - سخن گفته‌اند (رشادتی، ۱۳۸۷ و هس و میلر، ۱۳۸۲). آن‌چه در این میان کمتر به آن توجه شده، نوع رابطه بین سازمان‌های اطلاعاتی با افکار عمومی می‌باشد که موضوع محوری نوشتار حاضر است.

اهمیت و ضرورت

پرداختن به موضوع حاضر از آن حیث که به تقویت و توسعه زمینه مطالعات ایجابی در حوزه اطلاعات و امنیت در کشور کمک می‌نماید، حائز اهمیت است. افزون بر این که طرح این دیدگاه می‌تواند به فهم بهتر سیاست‌های اطلاعاتی و امنیتی بازیگران در عصر حاضر کمک نموده و از این منظر دارای ضرورت کاربردی نیز است.

اهداف

هدف اصلی نگارندگان برجسته سازی جایگاه و اهمیت نقش افکار عمومی در حوزه مطالعات و معادلات اطلاعاتی و امنیتی است. چرا که این عنصر طی سال‌های اخیر اهمیتی دوچندان یافته و مدیریت مؤثر اطلاعات و امنیت بدون توجه به افکار عمومی اصولاً میسر نخواهد بود. در همین ارتباط شناخت الگوهای مدیریتی در این حوزه و تبیین سیاست‌های اقدام، دو هدف فرعی تحقیق حاضر به شمار می‌آید.

نوآوری

با تأمل در پیشینه مشخص می‌شود که عطف توجه به رابطه بین افکار عمومی و نقش سازمان‌های اطلاعاتی، کمتر مورد توجه نویسندگان و تحلیل‌گران امنیتی بوده است. لذا تأکید بر این رابطه معرف نوآوری موضوعی آن است.

سوالات

سؤال اصلی محققان عبارت است از: نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مدیریت افکار عمومی به‌منظور تقویت ضریب امنیتی کشور چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، دو پرسش فرعی در دستور کار قرار گرفته که عبارت‌اند از: ارکان نظریه امنیت کدام‌اند؟ کارکردهای سازمان‌های اطلاعاتی در این زمینه کدام‌اند؟

روش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی به تبیین ارتباط سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی و همچنین چگونگی عملکرد آن‌ها در راستای امنیت سازی پرداخته است. برای این منظور متناسب با نظریه‌های امنیت و افکار عمومی، دو الگوی تحلیلی در ارتباط با تعامل سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی، طراحی و متناسب با آن‌ها، کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی تحلیل شده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- امنیت

برای امنیت تعاریف متعدد و متنوعی ارائه شده که می‌توان آن‌ها را به دو گفتمان اصلی تقسیم نمود: سلبی و ایجابی. در شایع‌ترین دیدگاه، امنیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن نسبت به منافع بازیگر،

تهدیدی وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود، امکان مدیریت مؤثر آن برای بازیگر مورد تهدید واقع شده، وجود داشته باشد. امنیت در این‌جا، وضعیت مبتنی بر نبود تهدید برای منافع بازیگر است که با رویکرد سلبی ارائه شده است. اما از حیث ایجابی امنیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌ها در یک واحد سیاسی معین، متناسب با ضریب ایدئولوژیک (آن واحد)، تعادلی وجود دارد که نزد بازیگران (آن واحد) تولید رضایت می‌نماید (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۰). در این مقاله رویکرد ایجابی امنیت به خاطر جامعیت آن و ارتباط وثیقش با افکار عمومی، مد نظر است.

۱-۲- افکار عمومی

در خصوص چستی افکار عمومی دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که محورهای مهم آن عبارت‌اند از:

الف) افکار عمومی ناظر بر «داوری‌های مردم درباره مسائل مختلف» است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛

ب) افکار عمومی شامل عناصر مهمی چون «نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای عموم مردم» می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۰۹)؛

ج) افکار عمومی به دلیل شمولی که دارد همانند «نیروی سیاسی» عمل می‌نماید (غفوری و کمالی، ۱۳۸۷: ۱۷۳)؛

د) افکار عمومی حول «منافع عمومی» وحدت می‌یابد (غفوری و کمالی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

حال با این توضیح می‌توان افکار عمومی را در حد نوشتار حاضر چنین تعریف نمود: افکار عمومی به مجموعه داوری‌های مردم در خصوص مصادیق منافع مردم در مسائل روز، مبتنی بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مردم اطلاق می‌گردد.

۱-۳- سازمان‌های اطلاعاتی

سازمان‌های اطلاعاتی را می‌توان بخشی از ساختار اداری دولت مدرن دانست که به واسطه کارکردشان تعریف و شناخته می‌شوند. این سازمان‌ها وظیفه حساس و مهم گردآوری، تحلیل و مدیریت اطلاعات حاصله از ابعاد آشکار و پنهان پدیده‌ها را بر عهده دارند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۸). و از این حیث در ایجاد شناخت واقعی و جامع از محیط داخلی و پیرامونی برای سیاست‌گذاران نقش اساسی دارند (مک لین، ۱۳۸۷: ۴۸۱؛ Taylor, 2007). به همین دلیل است که سازمان‌های اطلاعاتی در تمامی دولت‌ها دارای اهمیت و حساسیت بالایی می‌باشند و در تأمین منافع و صیانت از امنیت، نقش محوری دارند.

۲- چارچوب نظری

تحلیل مناسبات سازمان‌های اطلاعاتی و افکار عمومی جهت تقویت امنیت، مستلزم درک عناصر سازنده این سه متغیر می‌باشد:

۲-۱- ارکان امنیت

امنیت مطابق گفتمان ایجابی بر سه رکن اساسی استوار است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۸):

رکن اول، خواسته‌ها: خواسته به آن دسته از نیازهای فردی و یا جمعی اطلاق می‌شود که دارای میزان قابل توجهی از ارزش برای متقاضی آن است به گونه‌ای که فرد یا گروه حاضر می‌شود جهت تأمین، صیانت و یا تقویت آن از منابع در اختیارش هزینه نماید.

رکن دوم، داشته‌ها: مجموع پاسخ‌های ارائه شده از سوی قدرت حاکم به این خواسته‌ها را شامل می‌شود. «داشته» از جنس پاسخ بوده و می‌تواند به اشکال مختلف ارائه شود. برای مثال می‌توان به تحقق عینی یک خواسته، با ارائه پاسخی قانع‌کننده برای عدم تأمین آن، یا ارائه استدلال‌هایی مقبول برای مخاطب مبنی بر عدم امکان تحقق آن، اشاره داشت که تمامی آن‌ها «پاسخ» به شمار می‌آیند.

رکن سوم، ضریب ایدئولوژیک: منظور آن ارزش‌هایی است که توسط فرد یا جامعه به صورت پیشینی پذیرفته شده‌اند و «عامل» (فرد، جامعه یا نهاد) جهت صیانت یا تقویت آن‌ها حاضر به هزینه کرد منابع در اختیار و حتی چشم پوشی از برخی از خواسته‌هایش می‌باشد. هر جامعه‌ای ضریب ایدئولوژیک خاص خود را دارد که می‌تواند ترکیبی از مقولاتی همچون دین، نژاد، زبان و امثال آن باشد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۸).

۲-۲- مدیریت افکار عمومی

در ارتباط با نحوه مدیریت افکار عمومی دو الگوی اصلی را می‌توان شناسایی نمود:

اول) الگوی مدیریت دولتی

واقع‌گرایان - همچون مورگنتا و کنت والتس - معتقدند دولت‌ها بازیگران اصلی معادلات سیاسی و امنیتی هستند، لذا می‌توان از آن‌ها به عنوان مرجع امنیت یاد نمود. با پذیرش چنین فرضی، مشخص می‌شود که امنیت مردم منفک از امنیت دولت بوده و زیرمجموعه آن به شمار می‌آید. به‌زعم ایشان برای مدیریت نمودن پدیده‌های ناامنی و تهدید که در ساخت هرج و مرج‌گونه نظام بین‌الملل وجود دارد، تنها دولت است که صلاحیت اقدام دارد و حوزه اجتماعی باید در اختیار و زیر سلطه مدیریت سیاسی قدرت حاکم قرار گیرد

(عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۸۱) نتیجه آن‌که: افکار عمومی باید مطابق با سیاست دولت، شکل داده و ساخته شود (افتخاری، ۱۳۹۰: ۷۸).

دوم) الگوی مدیریت اجتماعی

نویسندگان حوزه اجتماعی، همچون کراوز و ویلیامز معتقدند مرجع امنیت، جامعه است و لذا هویت جمعی را در مرکز مباحث خود قرار می‌دهند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۱۵). این ایده متعاقباً نزد اصحاب مکتب کپنهاک رشد و توسعه یافته و به تولید نظریه امنیت اجتماعی شده، منتهی گردیده که امنیت خرده هویت‌ها را در دستور کار دارد (نصری، ۱۳۹۱: ۶۱-۸۶). بر این اساس افکار عمومی موضوع اراده دولت دانسته نمی‌شود بلکه این دولت است که باید افکار عمومی را در تحلیل و اقدام خود لحاظ نماید و به گونه‌ای تابع آن باشد. در این رویکرد افکار عمومی ساخته نمی‌شود بلکه توسط قدرت اجتماعی به درون قدرت سیاسی، منتقل می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۰: ۷۹).

۲-۳- نقش‌های سازمان‌های اطلاعاتی

سازمان‌های اطلاعاتی، به‌عنوان بخشی از ساختار اداری دولت مدرن، دارای کارکردهای متعددی (مانند جمع‌آوری اطلاعات، بررسی اطلاعات، ضداطلاعات و اقدامات پنهان) هستند (Holt, 1995: 3; Lowenthal, 2003: 113) کارکردهای مطرح شده را می‌توان در قالب سه نقش اصلی سازمان‌های اطلاعاتی بیان کرد (محمدی لرد، ۱۳۹۰: ۱۴-۳۰):

اول) نقش شناختی

این نقش شامل کارکردهای جمع‌آوری داده و بررسی اطلاعات می‌شود و محصول فعالیت‌هایی است که از طریق واکاوی بعد پنهان کنش‌ها، پدیده‌های فردی یا اجتماعی به دنبال فهم واقعیت امور (با ترکیب شناخت آشکار و پنهان از آن‌ها) است.

دوم) نقش نظارتی

این نقش، نظارت بر عملکرد صحیح افراد و نهادهای مختلف، به‌منظور اجرای بهینه تصمیمات اتخاذ شده در حوزه‌های راهبردی و امنیتی را شامل می‌شود.

سوم) نقش اجرایی

نقش اجرایی، اجرای تصمیم یا تصمیم‌هایی است که پیش از آن با هدف تأمین منافع ملی اخذ شده‌اند، اما نهادهای تخصصی مجری تصمیم‌ها به دلایل مختلف امکان عملیاتی کردن آن‌ها را نداشته‌اند. در واقع،

گاهی اوقات سیاست‌گذاران از اطلاعات به‌عنوان ابزاری برای اجرای تصمیم‌هایشان استفاده می‌کنند که اصطلاحاً به آن نقش اجرایی اطلاعات در سیاست‌گذاری گفته می‌شود.

۳- راهبردها

نقش سازمان‌های اطلاعاتی با توجه به الگوهای بیان شده، متفاوت است. در ادامه سه راهبرد اصلی برای تقویت ضریب امنیتی کشور، متناسب با نحوه مدیریت افکار عمومی بیان می‌شود:

راهبرد ۱: دولت‌محوری و ساخت افکار عمومی

در این راهبرد اصل بر تسلط دولت بر حوزه اجتماعی و به‌ویژه مدیریت رسانه‌ها و سایر ابزارهای فعال در زمینه افکار عمومی است. هدف محوری آن است تا مردم آن چیزی را بدانند و آن‌گونه بدانند که قدرت سیاسی مدنظر دارد. ارکان این راهبرد عبارت‌اند از:

الف) تصدی‌گری دولت

بر این اساس دولت به‌عنوان متولی اصلی در تولید داده‌های امنیتی، تحلیل‌های راهبردی و بالاخره اجرای اقدامات سیاسی به‌شمار می‌آید. به همین خاطر است که امنیت کالایی دولتی معرفی می‌گردد (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۸۱).

ب) ابزار انگاری افکار عمومی

قدرت برای کم کردن شکاف دولت - مردم، افکار عمومی را به‌گونه‌ای شکل می‌دهد که منطبق با سیاست‌های ابلاغی باشد (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۰: ۲۴۳-۲۵۰).

ج) اولویت نقش اجرایی

سازمان‌های اطلاعاتی در این راهبرد، اصولاً دارای نقش اجرایی می‌باشند تا بتوانند به ساخت افکار عمومی کمک نمایند.

اجرای اقدامات پنهان و تولید و نشر هدفمند اطلاعات ازجمله بارزترین اقدامات در عرصه نقش اجرایی این سازمان‌ها در این رویکرد می‌باشد. این اقدامات پنهان به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که به‌صورت ناخودآگاه، افکار عمومی به سمت و سویی که مورد نظر دولت است جهت‌دهی می‌شوند. همچنین در تولید و نشر هدفمند اطلاعات، سازمان‌های اطلاعاتی با استفاده از اعتبار خویش، اطلاعاتی را تولید و منتشر می‌سازند که بتوانند افکار عمومی مورد هدف خود را بسازند. همچنین سازمان‌های اطلاعاتی در این راستا با انتشار

گزینشی اخبار اطلاعاتی و انجام عملیات‌های فریب بر برداشت‌ها و تصاویر ذهنی افکار عمومی تأثیر می‌گذارند و علاقه مخاطبان را به خود جلب کرده و جامعه هدف به الگوپذیری از بازیگر اطلاعاتی می‌پردازد.

در این ارتباط می‌توان به نحوه ورود نهادهای اطلاعاتی آمریکا به صحنه پیش از تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اشاره داشت. واقع امر آن است که دولت بوش^۱ نیاز داشت تا نوک پیکان جنگ را از افغانستان به سمت عراق تغییر دهد و این کار بدون ارائه اطلاعات قابل اعتماد (برای مردم آمریکا) میسر نبود. اطلاعاتی که نشان دهد صدام در حملات یازده سپتامبر به بن‌لادن^۲ کمک کرده، در پی ساختن سلاح اتمی است و یا اینکه قصد جدی برای ضربه زدن به منافع ملی آمریکا را دارد. در طی سه ماه این اطلاعات به‌صورت تدریجی و توسط نهادهای مختلف امنیتی و نظامی ارائه و برای مخاطبان آمریکایی اعتبار بخشی شد؛ به‌گونه‌ای که اکثریت نظر دولت بوش را پذیرفته و صدام حسین را عامل خطرناکی برای هویت و منافع خویش می‌دیدند.

در این خصوص اقدام ولفوویتز^۳ مثال‌زدنی است. او «دفتر طرح‌های ویژه»^۴ را به ریاست آبراهام شولسکی تأسیس کرد که هدف اصلی آن، تولید داده‌های راهبردی و ارزیابی‌های اطلاعاتی از وضعیت عراق - مستقل از سازمان سیا - بود. در نتیجه این اقدامات است که مشاهده می‌شود در نهایت شورای اطلاعات ملی آمریکا - که متشکل از نمایندگان تمام سازمان‌های اطلاعاتی آمریکاست - متنی را تهیه و منتشر می‌نماید که اطلاعات لازم برای ساخته شدن افکار عمومی را آن‌گونه که دولت می‌خواهد، دارد. مهم‌ترین نکات این متن جدید عبارت بود از: تداوم برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی عراق، دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی و بیولوژیکی و موشک‌های با برد بلند، به‌رغم قطعنامه‌های سازمان ملل. اسناد ارائه شده توسط مقامات آمریکایی - که مستند به داده‌های سازمان‌های اطلاعاتی بود - انتقادات از طرح حمله را کاهش داد و حتی در افرادی مثل هانس بلیکس^۵ و محمد البرادعی نوعی تردید در خصوص نیات عراق ایجاد کرد و توانست مشروعیت لازم برای حمله به این کشور را فراهم آورد. کالین پاول^۶، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل درباره عراق اظهار داشت «آن‌چه امروز در اختیار شما قرار می‌دهم، واقعیت‌ها و نتایجی است که تماماً مبتنی بر منابع معتبر اطلاعاتی است و

1. George W. Bush
2. Osama bin Laden
3. Wolfowitz
4. Office of Special Plans
5. Hans Blix
6. Colin Powell

ادعا و تحلیل صرف نیست» این سخن‌رانی در حالی ایراد می‌شد که جورج تنت، رئیس سازمان سیا نیز به نشانه تأیید و حمایت از اظهارات پاول پشت سر او نشسته بود (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود که: دولت آمریکا نخست با کمک سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه‌های رسانه‌ای‌اش، افکار عمومی را آماده و سپس دست به اقدام نظامی زد. به‌طور کلی مورد عراق نشان می‌دهد که نهادهای اطلاعاتی آمریکا به‌عنوان بخشی از راهبرد ساخت افکار عمومی مطابق اهداف مورد نظر و همچنین اقناع آن‌ها برای مشروع سازی جنگ، به‌کار رفته‌اند.

راهبرد ۲: توده محوری و راهبری افکار عمومی

دولت محوری در جهان جدید مورد نقد واقع شده است. جهانی‌شدن و به‌تبع آن گسترش عنصر آگاهی، مانع از آن می‌شود که افکار عمومی را به‌راحتی بتوان ساخت و یا حتی شکل داد (افتخاری، ۱۳۹۰: ۵۸). لذا شاهد ارائه راهبرد جدیدی هستیم که معتقد است به‌جای توجه به نقش بلامنازع دولت باید بر نقش سازنده نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری و هدایت افکار عمومی تأکید نمود. در این وضعیت افکار عمومی تولید - و نه ساخته - می‌شود. اما آن‌چه در این راهبرد درخور توجه می‌نماید، ماهیت آزاد و رهایی است که این گروه از اندیشه‌گران برای افکار عمومی قائل هستند. ارکان این راهبرد عبارت‌اند از:

الف) مرجعیت توده‌ها

در این راهبرد، توده‌ها مرجع امنیت هستند و به همین خاطر خواست اکثریت به‌مثابه کانون مرکزی نظام امنیت سازی معرفی می‌شود. وجود رابطه‌ای یک‌سویه بین امنیت و جامعه که دلالت بر ماهیت غیر استقلالی امنیت دارد، ویژگی بارز این راهبردی به شمار می‌آید (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

ب) نقش سازنده روندهای کلان

توده‌انگاری به‌ناچار امنیت را تابع روندهای کلانی می‌سازد که در حوزه اجتماعی شکل می‌گیرند. بدین معنا که گروه‌ها و حرکت‌های اجتماعی به‌عنوان عامل اساسی در تعیین مناسبات امنیتی نقش ایفا می‌کنند. لذا مشاهده می‌شود که قدرت سیاسی پیوسته به دنبال طرح و تأمین خواسته‌هایی است که توده‌ها خواهان آن هستند. این در حالی است که رخدادهای اجتماعی همیشه صائب نبوده و شاهد شکل‌گیری جریان‌های بعضاً انحرافی در بدنه اجتماعی می‌باشیم؛ پدیده‌هایی که امکان تبعیت امنیت از خواست توده‌ها را به خاطر محدودیت منابع و یا ممنوعیت‌های ایدئولوژیک، منتفی می‌سازد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۶۶-۷۰). خلاصه کلام آنکه در این راهبرد خواست توده‌ها بر اصول و مبانی حقوقی و ایدئولوژیک نیز مقدم است.

ج) اولویت نقش شناختی

سازمان‌های اطلاعاتی با توجه به این رویکرد در راستای امنیت سازی، موظف‌اند که به شناخت خواسته‌های عمومی کمک نمایند. به عبارتی دیگر می‌توان برای این سازمان‌ها نقش شناختی متصور بود. چرا که آن‌ها با اصول اطلاعاتی خود به جمع‌آوری اطلاعات از افکار عمومی می‌پردازند تا لایه‌های آشکار و پنهان خواسته‌های افکار عمومی را به خوبی و در فرصت مناسب شناسایی کنند و در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهند. از آنجایی که در این رویکرد تأمین امنیت درگرو تبعیت از خواسته‌های افکار عمومی دیده می‌شود، اهمیت این نقش سازمان‌های اطلاعاتی در این رویکرد آن است که آن‌ها با شناسایی به موقع خواسته‌ها و برآورده شدن آن‌ها مانع از غافل‌گیری سیاست‌گذاران و به تبع آن مانع از ایجاد ناامنی می‌شوند. بر اساس این رویکرد، یکی از معروف‌ترین نمونه‌های این نوع ناکامی اطلاعاتی و عدم تبعیت از خواسته‌های مردم که سبب ناامنی شد، عدم توجه به خواسته‌های افکار عمومی ایران در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ بود. مردم ایران برای پیگیری خواسته‌های سیاسی خود، با تظاهرات و راهپیمایی‌ها، خیابان‌های تهران را ناآرام کرده بودند، سازمان سیا در ارزیابی‌های خود به دلیل عدم شناسایی صحیح خواسته‌های مردم اعلام کرد که ایران در وضعیت انقلابی به سر نمی‌برد. در واقع، سازمان سیا درباره سقوط شاه و احتمال به قدرت رسیدن نظام ضد غربی به سیاست‌گذاران آمریکایی هشدار می‌داد. در آن زمان، جامعه اطلاعاتی آمریکا هم عقیده بود که ماندن شاه امری مسلم است و در این مورد، ثبات حکومت ایران را دست بالا گرفته بود؛ به همین سبب، بررسی روند داخلی ایران را در آخر فهرست اولویت‌های اطلاعاتی آمریکا قرار داده بود (فور، ۱۳۸۲: ۷۱). استانزفیلد ترنر^۱، رئیس وقت سازمان سیا، علت ناکامی اطلاعاتی سازمان را در پیش‌بینی سقوط شاه این‌گونه توصیف می‌کند: گروه اطلاعاتی ما در ایران بسیار محدود بود و ما به اطلاعات کافی دسترس نداشتیم. چون شاه دوست قابل اعتماد ما بود و ما در او به طور جدی و با دقت جاسوسی نمی‌کردیم؛ به همین دلیل، قبل از سقوط شاه، عوامل زیادی در ایران نداشتیم. بی‌اطلاعی ما در مورد موقعیت شاه تا آنجا بود که کارتر در دسامبر ۱۹۷۷ در سفر خود به ایران، شاه را جزیره ثبات در منطقه‌ای ناآرام خواند. ما هم در سیا غیر از این فکر نمی‌کردیم. هشت ماه بعد از تظاهرات متعدد در تهران، دفتر برآوردهای ملی، پیش‌نویس برآوردی درباره اوضاع ایران را برای من ارسال داشت و ادعا کرد که شاه برای ده سال دیگر دوام خواهد آورد. حکومت شاه به سرعت رو به زوال بود. او فقط پنج ماه بعد از آنکه سازمان سیا پیش‌بینی کرده بود که او تا ده سال دیگر دوام خواهد آورد، ایران را ترک کرد و خود را تبعید نمود (فور، ۱۳۸۲: ۲۰۵). این

مورد به خوبی اهمیت شناخت لایه‌های پنهان و آشکار خواسته‌های مردم را نشان می‌دهد. سازمان سیا که در واقع به علت وابستگی حکومت شاه به آمریکا، ایران را جزئی از دولت خود می‌پنداشت، از خواسته‌های درون جامعه، اطلاعات شناختی مناسبی کسب نکرده بود که نهایتاً منجر به غافل‌گیری آن‌ها شد. این مورد نشان می‌دهد که عدم شناسایی به‌موقع خواسته‌های افکار عمومی و عدم تبعیت از آن‌ها بر اساس رویکرد مردم محور، ناامنی را در بردارد.

راهبرد ۳: جامعه‌محوری و تربیت افکار عمومی

در این راهبرد، امنیت محصول تعامل سازنده با افکار عمومی است. تأکید بر تعامل از آن‌جا اهمیت دارد که تبعیت مطلق از خواسته‌های اجتماعی سبب افزایش لجام‌گسیخته خواسته‌ها و بروز گسست میان خواسته‌ها و توان دولتی در تأمین آن‌ها می‌شود که خود به معنای بروز ناامنی است. ارکان این الگو عبارت‌اند از:

الف) اولویت تعامل

در این راهبرد، امنیت محصول تعامل قدرت اجتماعی با قدرت سیاسی است. لذا افکار عمومی به‌عنوان حد واسط و نقطه اتصال دو قدرت سیاسی و اجتماعی مطرح است. به این صورت که از یک‌سو بیانگر قدرت اجتماعی است و از سوی دیگر حامی قدرت سیاسی. پذیرش چنین نقشی برای افکار عمومی تنها در صورتی میسر است که بتوان نسبت به تربیت اجتماعی افراد و گروه‌ها اقدام نمود؛ به‌گونه‌ای که خواسته‌های خود را در چارچوب اصول قانونی و مبانی ایدئولوژیک مطرح نمایند و از این طریق راه را بر تعارض احتمالی میان خواسته‌های عمومی و مصالح کلان قانونی و یا ایدئولوژیک مسدود نمایند.

ب) اولویت نقش شناختی

با این تفسیر نقش سازمان‌های اطلاعاتی، ناظر بر کمک به مدیریت خواسته‌ها با توجه به کارکردهای شناختی و اجرایی این سازمان‌ها می‌باشد. در واقع سازمان‌های اطلاعاتی در مدیریت خواسته‌ها - در گام نخست - به شناسایی لایه‌های پنهان و آشکار خواسته‌های افکار عمومی می‌پردازند و در گام دوم با اجرای اقدامات پنهان به تربیت آن خواسته‌ها (منصرف ساختن خواسته‌ها و یا جهت‌دهی آن‌ها به‌صورت غیرمستقیم) کمک می‌کنند. بدین ترتیب شاهد پیدایش گونه‌ای پایدار از امنیت در جامعه هستیم؛ چراکه نه به خواسته‌های اجتماعی بی‌توجهی می‌شود (مانند راهبرد اول) و نه شاهد توده‌گرایی (مانند راهبرد دوم) خواهیم بود.

ج) اولویت‌پیشگیری

سازمان‌های اطلاعاتی در این وضعیت وظیفه دارند در قالب نقش اجرایی و بر مبنای اصول اطلاعاتی، فعالیت‌هایی را انجام دهند که افکار عمومی را از موضوعات نامشروع و یا ناممکن دور سازند (تقدم‌پیشگیری بر مقابله). این امر بدون تربیت امنیتی جامعه قابل حصول نیست. اهمیت این اصل در این است که: در قالب همکاری سازمان‌های اطلاعاتی و نهادهای تعلیمی و اجتماعی، مطمئناً زمینه بروز ناامنی در جامعه و توسط عناصر خودی به حداقل ممکن می‌رسد و از این طریق امکان سوءاستفاده بازیگران رقیب و یا معارض، عملاً متفی خواهد شد.

به‌طور کلی در این راهبرد، امنیت‌سازی درگرو تربیت اجتماعی باهدف تولید خواسته‌های مشروع و ممکن درون جامعه است. در این میان سازمان‌های اطلاعاتی با دو نقش شناختی (شناسایی خواسته‌ها) و نقش اجرایی (مدیریت خواسته) وارد عمل شده و به‌طور مشخص از طریق تعامل سازنده با سایر نهادهای مؤثر در حوزه جامعه‌پذیری، به تحقق اهداف مزبور کمک می‌نمایند. برای مثال می‌توان به عملکرد سازمان سیا در سال ۱۹۵۰ اشاره داشت. در این مقطع زمانی شاهد توسعه تمایلات کمونیستی می‌باشیم که از منظر مدیران امنیتی و اطلاعاتی آمریکا مولد خواسته‌های نامشروع ارزیابی می‌شود. در واکنش به این وضعیت سازمان سیا با فعال‌سازی کنگره آزادی فرهنگی^۱ سعی می‌کند به شکلی فرهنگی و اجتماعی موضوع را مدیریت نماید. هدف از این کنگره نقد و نفی ایده‌های کمونیستی و کاهش جذابیت آن‌ها به کمک فعالان فرهنگی و علمی بود. کنگره آزادی فرهنگی با کمک‌های پنهانی سازمان سیا و از طریق تولید نشریات و مجله‌های ادبی و سیاسی به زبان‌های مختلف، توانست تربیت اجتماعی جامعه مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و بدین ترتیب مانع از ظهور خواسته‌های معارض با هویت لیبرالی گردد (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

با پیشرفت فناوری ارتباطات و از بین رفتن فاصله‌های مکانی، اکنون جهانی پدیدار گشته که مشخصات، ملاک‌ها و معیارهای متفاوتی نسبت به دوران گذشته دارد. در جهان کنونی دیگر اقدامات دولت‌ها همچون گذشته صرفاً از درون بدنه قدرت سیاسی صادر نمی‌شود بلکه افکار عمومی عاملی تأثیرگذار به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که حتی دولت‌های استبدادی مجبورند، قبل از اجرای سیاست‌های

امنیتی‌شان به فکر همراه سازی افکار عمومی باشند. به همین خاطر است که برخی از دولت‌ها نسبت به ساخت افکار عمومی مطابق مطلوب خودشان به‌عنوان یک وظیفه ملی و امنیتی اقدام می‌نمایند.

افکار عمومی و سازمان‌های اطلاعاتی دو عاملی هستند که در همه دولت‌ها در تأمین امنیت بسیار مؤثر می‌باشند. در همین راستا، دو راهبرد دولت‌محور و توده‌محور شناسایی و معرفی شده‌اند. در راهبرد نخست، دولت‌ها مرجع امنیت هستند و مدیریت افکار عمومی شکل‌دهی به خواسته‌های مردم منطبق با آن اهداف قدرت سیاسی، تجلی می‌یابد. سازمان‌های اطلاعاتی در این راهبرد دارای نقش اجرایی بوده و به‌مثابه بازوی کمکی برای قدرت سیاسی در ساخت افکار عمومی عمل می‌نمایند.

در راهبرد دوم، مرجع امنیت مردم است و قدرت سیاسی تأمین امنیت را در تأمین خواسته‌های مردم می‌بیند. سازمان‌های اطلاعاتی در این رویکرد، دارای نقش شناختی در جهت شناسایی به‌موقع لایه‌های پنهان خواسته‌های مردم و انتقال آن‌ها به سیاست‌گذاران را بر عهده دارند و از این طریق معین نهادهای اجتماعی‌ای به شمار می‌آیند که متولی شناسایی خواسته‌های آشکار مردم هستند.

نویسندگان ضمن طرح و بررسی این دو راهبرد و بیان مزیت‌های آن‌ها، راهبرد ترکیبی‌ای را معرفی نموده‌اند که جامع و جوه مثبت دیدگاه‌های پیشین است. مبنای این راهبرد را تربیت امنیتی شکل می‌دهد. در این راهبرد، سازمان‌های اطلاعاتی موظف‌اند تا با همکاری و مساعدت سایر نهادهای آموزشی و جامعه‌پذیری در جامعه، زمینه تربیت امنیتی افراد و گروه‌ها و نهادهای اجتماعی را فراهم سازند؛ به‌گونه‌ای که شاهد شکل‌گیری خواسته‌های نامشروع و ناممکن در جامعه نباشیم. خواسته‌هایی که می‌توانند به دلیل برآورده نشدن، موجب بروز نارضایتی و به‌تبع آن ناامنی در آینده گردند.

منابع و مأخذ:

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- _____ (۱۳۹۰)، *«افکار عمومی و امنیت ملی»* ماهنامه علمی - تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال دهم، شماره ۵۸.
- _____ (۱۳۹۱)، *امنیت*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۹۲)، *«نرم‌افزار گرایبی امنیتی و الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت»*، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قدرت نرم. سال سوم، شماره هشتم.
- _____ (۱۳۹۲)، *امنیت اجتماعی شده: رویکردی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ترنر، استنزیسفیلد (۱۳۸۸)، *پیش از خواندن بسوزانید: رؤسای جمهور، مدیران اطلاعات مرکزی و اطلاعات سری آمریکا*. ترجمه: بهروز زارع، تهران: اطلاعات.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، *رسانه و ثبات سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رشادتی، جعفر (۱۳۸۷)، *پیشگیری از جرم در قرآن*، تهران: نیروی انتظامی.
- سویینی، بیل مک (۱۳۹۰)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت*. محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیرازی، محمد (۱۳۸۳)، *جنگ روانی و تبلیغات (مفاهیم و کارکردها)*، تهران: سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر، چاپ دوم.
- غفور زاده، محمدرضا (۱۳۸۸)، *الگوی برآورد تهدیدات اجتماعی شده در ایران*، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی - پایان‌نامه دکتری.
- کریمایی، علی اعظم (۱۳۸۸)، *نقش پلیس در امنیت اجتماعی*، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی - پایان‌نامه دکتری.

- گلشن‌پژوه، محمود رضا (۱۳۹۱)، «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ارتقای قدرت نرم کشور»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره دوم.
- محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۰)، «سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره سوم.
- مک‌لین، ایان (۱۳۸۷)، *فرهنگ علوم سیاسی*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: میزان.
- میر محمدی، مهدی (۱۳۹۰)، *سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا*. پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران: ابرار معاصر.
- میرمحمدی، مهدی؛ و عبدالمحمود محمدی لرد (۱۳۹۳)، «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفدهم، شماره دوم.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)، *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۱)، «امنیت جامعه»، در: اصغر افتخاری (ویراستار) مبانی و مسائل امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نویدینیا، منیژه (۱۳۸۸)، *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هس، کارن و میلر لیندا (۱۳۸۲)، *پلیس در اجتماع*، محمدرضا کلهر، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- Holt, Pat M. (1995) *Secret Intelligence and Public Policy: A Dilemma of Democracy*. Washington: CQ Press.
- IverB.Neumann (1998) "Identity and the Outbreak", *The International Journal of Peace Studies*. 13.No 1
- Kotek, Joel (2003, Summer) *Youth Organization as a Battlefield in the Cold War*. *Intelligence and National Security*, 18(2).
- Paget, Karen (2003). *From Stockholm to Leiden: the CIA's role in the formation of the International Student Conference*. *Intelligence and National Security*, 18(2).
- Rositzke, Harry August (1977). *The CIA's Secret Operation: Espionage, Counterespionage, and covert Action*. New York: Reader's Digest press: distributed by Crowell
- Taylor, Stan A. (2007); "Definitions and Theories of Counterintelligence", Johnson, Vol. 4